

شرط لازم: خودپنداری مثبت، شرط کافی:؟

هایده ارستو ایرانی

درآمد

در دو شماره‌ی قبل، پیشینه‌ی مطالعات و پژوهش‌هایی را که در زمینه‌ی خودپنداری و نقش و تأثیر آن انجام گرفته‌اند، شرح دادیم. در قسمت پایانی این بحث، چگونگی و میزان ارتباط خودپنداری و موفقیت تحصیلی در میان پسران و دختران دانش‌آموز، زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد تا ببینیم که از نگاه پژوهشگران این حوزه، اعتماد به خود و داشتن تصویر مثبت از خود، چه قدر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد و آن‌جا که ارتباط این دو سست می‌شود، به دنبال چه تحلیلی باید باشیم و چه عواملی را جست‌وجو کنیم.

گام اول: موفقیت

از سال ۱۹۶۰ تا به حال، تحقیقات معتبر زیادی درباره‌ی ارتباط بین خودپنداری و موفقیت تحصیلی به انجام رسیده است. مسائل مطرح در این تحقیقات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. رابطه‌ی بین فرد و موفقیت در مدرسه؛
۲. چگونه دانش‌آموز موفق به خود نگاه می‌کند؛
۳. دانش‌آموز ناموفق چگونه خود را می‌انگارد [اسمیت، ۱۹۷۰].

قبل از پرداختن به عناوین بالا به نظر می‌رسد لازم باشد، به این پرسش پاسخ دهیم که شاخص‌ها و معیارهای موفقیت کدام‌اند؟ آیا اصولاً شاخص یا شاخص‌هایی در این باره وجود دارد؟ آیا آن‌چه برای یک شخص موفقیت است، می‌تواند برای دیگری نیز موفقیت باشد؟ آیا می‌توان در این زمینه تعریف جامع و مانعی به دست داد، بدانسان که مورد توافق همگان باشد؟

در روان‌شناسی، «موفقیت به پاسخ یا عملی گفته می‌شود که به گونه‌ای مستقیم به هدف برسد، یا گام قطعی است که به جانب هدف برداشته می‌شود». در تعلیم و تربیت و در مورد موفقیت‌های تحصیلی می‌توان گفت: «موفقیت آن میزان یا درجه از کارایی است که فرد به فراخور توانایی‌هایش به رضایت ناشی از پیشرفت‌های خود رسیده باشد». **کلاسمیر** و **گودوین**، دانش‌آموزی را سرآمد می‌نامند که در اغلب دروس علمی پیشرفت داشته باشد، یا بتوان درباره‌ی آینده‌ی او چنین پیش‌بینی کرد [هیل، ۱۹۶۵].

ترمن، در پژوهشی درازمدت که روی دانش‌آموزان سرآمد

می‌توان گفت که موفقیت، آن میزان یا درجه از کارایی است که فرد به فراخور توانایی‌هایش، به رضایت ناشی از پیشرفت‌های خود رسیده باشد

انجام داد، پس از آن که آنان تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان رسانده و وارد زندگی شغلی و خانوادگی شده بودند، از آن‌ها پرسید: «به نظر شما چه آموری باعث موفقیت در زندگی می‌شوند؟» این دانش‌آموزان گذشته و بزرگسالان ۳۵ تا ۵۰ ساله‌ی کنونی، موفقیت‌های خود را به ثمر رساندن هدف‌ها، رضایت شغلی، احساس پیشرفت، ازدواج و زندگی راحت خانوادگی، سهم‌شدن در پیشبرد دانش و رفاه بشری و کمک به دیگران برشمردند [کلاسمیر و گودوین، ۱۹۶۶].

رابرت هاپاک، در زمینه‌ی موفقیت‌های شغلی و حرفه‌ای بر این باور است که موفقیت فرد به توانایی‌اش در انجام کاری که از وی انتظار می‌رود، بستگی دارد و عواملی مانند تلاش، بخت و شناختن افراد مطلع، بر آن اثر می‌گذارند. می‌دانیم که موفقیت برآیندی از توانایی‌های گوناگون است. از یک سو، توانایی‌های جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی و از سوی دیگر، عوامل برانگیزنده مانند علاقه، پشتکار و پاداش را دربرمی‌گیرد. افزون بر این، خود موفقیت نیز می‌تواند به‌عنوان انگیزه، به‌گونه‌ای مستقل سبب موفقیت‌های بعدی شود. به‌عبارت دیگر موفقیت، موفقیت به‌بار می‌آورد [زندلی‌پور، ۱۳۶۶].

در پژوهش **بلود** روی داوطلبان مشاغل، اکثر آزمودنی‌ها «موفقیت یا احساس موفقیت» را جزو مهم‌ترین یاداش‌های شغلی خود به‌شمار می‌آوردند. سایر پاسخ‌ها که فراوانی کمتری داشتند، عبارت بودند از: احساس مسئولیت، فرصت برای رشد شخصی، جلب احترام جامعه و دوستان، کسب موفقیت‌های شغلی و یا سازمانی، پاداش و امتیازات مالی، امنیت شغلی، رفاه شخصی و خانوادگی و بالاخره برخورداری



شاخص‌های موفقیت

اوراق آزمون «جمله‌های ناتمام راتر»^۲، با روش تصادفی از میان هزار پرونده‌ی تحصیلی ۱۰۰ نفر را مراجعان زن و مرد در سنین متفاوت به یک مرکز راهنمایی خانواده در تهران، توسط گروهی از محققین استخراج شدند. به‌منظور بررسی این اوراق، چهار داور آن‌ها را به دو دسته‌ی متعلق به افراد موفق و افراد ناموفق تقسیم و نوشته‌های آنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. داوران که در رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی دوره‌های کارشناسی‌ارشد و دکترا گذرانده بودند، با توجه به معیارهای موفقیت در زمینه‌های تحصیلی، شغل و ازدواج به بررسی محتوای نوشته‌ها پرداختند. آن‌ها نه تنها موفقیت افراد را در ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی، اشتهال براساس تحصیلات دانشگاهی، همسرگزینی و تشکیل خانواده را جزو ضوابط موفقیت به‌شمار آوردند، بلکه نتایج برخی پژوهش‌ها را نیز که توسط محققین دیگر انجام گرفته بودند، مورد توجه قرار دادند. بدین‌سان دو فهرست از عوامل احتمالاً مؤثر در موفقیت یا شکست افراد تنظیم شد.

نتایج به‌دست آمده از این بررسی در چهار مجموعه تقسیم شده‌اند که ابعاد مهم تصمیم‌گیری افراد را در حوزه‌های زندگی تحصیلی، شخصی، زناشویی و شغلی نشان می‌دهند. برای هر مجموعه، دو

از سرگرمی‌ها یا فعالیت‌های جنسی [ویلیام، ۱۹۸۸]. شاید بتوان گفت که علت بروز انگیزش پس از کسب موفقیت برای موفقیت بیشتر، احساس رضایت خاطر و شادی حاصل از موفقیت است که حرکت‌های بعدی را در کسب موفقیت‌های بیش‌تر موجب می‌شود [قاضی، ۱۳۶۸].

خود موفقیت هم می‌تواند به‌طور مستقل، انگیزه‌ای برای کسب موفقیت‌های بعدی باشد.
دختران چه موفق و چه ناموفق نسبت به سرانه از خودبینان در آزمون برخوردارند.

لحظه‌های تصمیم‌گیری

اکنون بازمی‌گردیم به موضوع تصمیم‌گیری و رابطه‌ی علمی آن با موفقیت تحصیلی. هرچند توانایی‌ها، استعدادها، علاقه‌ها و ویژگی‌های شخصیتی هر فرد محصول و یا نتیجه‌ی برخورد متقابل وراثت و محیط او هستند، اما خود او نیز در رشد کلی شخصیت و خویش‌سازي خویش نقش مهمی ایفا می‌کند. انسان، با وجود آن‌که در سراچه‌ی طبیعت به ارگانسیم خود وابسته است و در محیط اجتماعی پیچیده‌ای زندگی می‌کند، برعکس سایر جان‌داران، می‌تواند روی رشد خود نظارت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. **کلپاتریک**^۳ می‌گوید: «رشد در لحظه‌های تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتد» و افرادی که دارای شخصیت سالم هستند، می‌توانند در فرایند رشد آن‌چه را که می‌خواهند بشنوند و قابلیت‌های بالقوه‌ی خویش را بالفعل سازند [قاضی، ۱۳۶۸].

والدین آن‌ها و انتظارات دانش‌آموزان از پیشرفت تحصیلی خود، به اجرا درآورد. نتیجه‌ی پژوهش نشان داد که نفوذ والدین و وضع طبقات اجتماعی آن‌ها، با موفقیت‌های تحصیلی فرزندان هم‌بستگی دارد [مارجوی بنکس، ۱۹۶۸].

فهرست از عوامل احتمالاً تعیین‌کننده‌ی موفقیت و شکست برای گروه‌های موفق و ناموفق آورده شد و متعاقب هر فهرست، به نتایج پژوهش‌های مربوط به آن اشاره شد که در این‌جا متناسب با بحث، تنها عوامل مؤثر در موفقیت یا شکست تحصیلی را آورده‌ایم.

فهرست عوامل احتمالاً مؤثر در موفقیت و شکست در زندگی تحصیلی

عوامل احتمالی مؤثر در شکست	عوامل احتمالی مؤثر در موفقیت
۱. در فعالیت مدرسه شرکت نمی‌جسته‌اند.	۱. در کودکی و نوجوانی در فعالیت‌های مدرسه شرکت می‌کردند.
۲. فراوان نمره‌های ردی گرفته‌اند.	۲. نمره‌های ردی هرگز نگرفته و یا به ندرت گرفته‌اند.
۳. احساس می‌کنند که کمتر از افراد گروه سنی خود موفق بوده‌اند.	۳. احساس می‌کنند که از دیگر افراد گروه خود موفق‌تر بوده‌اند.
۴. هرگز در کارهایی که برعهده داشته‌اند، احساس موفقیت نکرده‌اند.	۴. از موفقیت‌های چندی در زمینه‌های درسی، ورزشی، هنری و مسئولیت‌های خانوادگی نام می‌برند.
۵. به نظر می‌رسد که احساس قدر و منزلت اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی آنان ناشی نشده باشد.	۵. احساس می‌کنند که قدر و منزلت‌های اجتماعی آنان از موفقیت‌های تحصیلی آنان بوده است.
۶. کوشش‌های تحصیلی را عامل پیشرفت و موفقیت نمی‌دانند.	۶. فکر می‌کنند، کوشش‌های تحصیلی عمده‌ترین عامل پیشرفت آنان بوده است.
۷. درس‌های علمی مدرسه برای آنان دشوار بوده‌اند.	۷. درس‌های علمی مدرسه برای آنان مشکل نبوده است.
۸. در مدرسه روابط عالی و مؤثری نداشته‌اند.	۸. در مدرسه روابط عالی و مؤثری داشته‌اند.
۹. به ندرت در مدرسه احساس رضایت یا غرور می‌کرده‌اند، یا هرگز چنین احساسی نداشته‌اند.	۹. اغلب یا گاهی در مدرسه احساس رضایت یا غرور می‌کرده‌اند.
۱۰. در مدرسه دانش‌آموزانی دشوار و بی‌انضباط بوده‌اند.	۱۰. با مسئولان مدرسه سازگاری نشان می‌داده‌اند.
۱۱. تحسین و تمجید یا دوست‌داشتن هیچ‌یک از معلمان یا مربیان خود را به یاد نمی‌آورند.	۱۱. به یاد می‌آورند که یکی یا برخی از معلمان خود را تحسین کرده یا دوست داشته‌اند.
۱۲. ورزش نقش مهمی در زندگی آنان نداشته است.	۱۲. ورزش نقش مهمی در زندگی آنان داشته است.
۱۳. پاره‌ای اشخاص سعی کرده‌اند، آنان را نسبت به پیشرفت تحصیلی دلسرد کنند.	۱۳. هیچ‌کس سعی نکرده است، آن‌ها را نسبت به آرزوی پیشرفت تحصیلی دلسرد کند.
۴۱. گروه‌های هم سن خود را ستایش کرده‌اند.	۱۴. از کارکنان مدرسه به خوبی یاد می‌کنند.
۵۱. عضو هیچ انجمنی در مدرسه نبوده‌اند.	۵۱. عضو انجمن‌های علمی، دینی، هنری و ورزشی مدرسه بوده‌اند.
۶۱. والدین چندان در این اندیشه نبودند که آنان چگونه صحبت می‌کنند و مقصود خود را بیان می‌دارند.	۶۱. به خاطر می‌آورند که والدینشان آن‌ها را تشویق می‌کردند که خوب صحبت کنند.
۷۱. در زندگی هدف‌های کوتاه‌مدت را ترجیح می‌دهند، به خوشی‌های موقت قناعت می‌ورزند و اصولاً به سمت هدف‌ها گام برنمی‌دارند.	۷۱. در زندگی هدف‌های درازمدت دارند و برای رسیدن به آن‌ها خود را آماده می‌سازند، برنامه می‌ریزند و یا به کوشش مداوم می‌پردازند.

هم‌چنین، داین^۱ (۱۹۸۸) در پژوهش خود درباره‌ی موفقیت تحصیلی و طبقات اجتماعی به این نتیجه رسید که هر اندازه طبقه‌ی اجتماعی والدین بالاتر باشد، فرزندان آنان کمتر در کلاس‌ها مردود می‌شوند و هم‌بستگی میان این دو از لحاظ آماری معنادار است.

خودپنداری و موفقیت در مدرسه

به‌طور کلی، مدارک تحقیقاتی به‌وضوح به ارتباط دائم و قابل‌توجه بین خودپنداره و موفقیت تحصیلی اشاره دارند. این ارتباط به‌خصوص در مورد پسران و کمتر در مورد دختران، واضح و روشن است. کمپبل و بلدسو (۱۹۶۷)، با استفاده از «پرسش‌نامه‌های خودسنجی» به‌وجود ارتباط

برداشت‌های اختصاصی فرد از میزان توانایی خود در حیطه‌های خاص تحصیلی، با تصور او از توانایی کلی‌اش متفاوت است. از سوی دیگر، برداشت فرد از خود، با ارزیابی‌های او از تصورات دیگران درباره‌ی او، هم‌خوانی دارد

کار دل‌اسون در پژوهش خود درباره‌ی

پیشرفت تحصیلی و صمیمیت دریافت، گروهی از دانش‌آموزان که موفقیت‌های تحصیلی بیش‌تری نصیبشان گردیده بود، نسبت به گروه ناموفق، از تحسین و احترام بیش‌تری برخوردار بوده و نیز تعارض‌های شدیدی در زندگی تحصیلی‌شان نداشته‌اند. **مارجوی بنکس**^۲، روی ۵۱۶ نوجوان ۱۱ ساله‌ی استرالیایی پژوهشی تجربی انجام داد و از نظر گرایش‌های اجتماعی، آن‌ها را به چهار طبقه تقسیم کرد. برای هم‌تاسازی چهار گروه، از آزمون «ماتریس‌های پیش‌رونده‌ی ریون» استفاده کرد و پرسش‌نامه‌هایی درباره‌ی انتظار موفقیت

قوی‌تری بین خودپنداری و میزان موفقیت در پسران نسبت به دختران پی‌بردند.

مردان کم‌آموز، نسبت به زنان کم‌آموز، از درجه‌ی خودپنداری منفی‌تری برخوردارند. علت این موضوع را احتمالاً بتوان در مطالعه‌ای که به‌وسیله‌ی «بام»^{۱۱} و همکارانش (۱۹۶۹) انجام گرفته است، دریافت. آن‌ها با انجام آزمون‌های مکرر روی خودپنداری، با استفاده از «مقیاس یادگیری»^{۱۲} که یک پرسش‌نامه‌ی خودسنجی است، دریافتند که دختران با درجه‌ی موفقیت بالا یا کم، نسبت به پسران از خودپنداری بالاتری برخوردارند. از طرف دیگر دختران به‌عنوان یک گروه، خودپنداری بالاتری را نشان می‌دهند. مسئله‌ی تأثیر جنس روی خودپنداری، حیله‌ی تحقیقی بسیار وسیعی دارد و نیازمند بررسی‌های پیش‌تر است [اسمیت، ۱۹۷۰].

در سال ۱۹۶۰، «شاو»^{۱۳}، «ادسون»^{۱۴} و «پل»^{۱۵} مطالعه‌ای را در دست گرفتند که به بررسی اختلافات بین تصورات فردی موفقان و کم‌آموزان از خود، می‌پرداخت. روش آن‌ها، مقایسه‌ی گروه‌های موفق و کم‌آموزان گزینش‌شده از بین دانش‌آموزان سال‌های اول و آخر دبیرستان بود. یک فهرست وارسی (چک‌لیست) در مورد هر کدام از آن‌ها به‌مورد آزمایش گذاشته شد تا میزان خودپنداری را ارزیابی کند.

آن‌ها گزارش دادند که دانش‌آموزان موفق، نمره‌ی بسیار بالاتری نسبت به کم‌آموزان در این موارد به‌دست آوردند: واقعیت‌گرایی، خوش‌بینی، روحیه‌مندی، انعطاف‌پذیری، تفکر روشن و هوشیاری. دختران موفق فقط در دو مورد نمره‌ی کمتری نسبت به کم‌آموزان داشتند: آرزومندی و مسئولیت‌پذیری. زنان کم‌آموز البته دارای نمره‌ی بیش‌تری نسبت به موفقان در این موارد بودند: ناشکیبایی، گیج‌ومنگ بودن، سرسختی، عشق‌پذیری، کج‌خلقی، سرخوشی، خودناپسندی، اضطراب، بدجنسی، مهربانی، شادمان‌جویی، نرم‌دلی، سهل‌انگاری و با‌ملاحظه بودن.

نتیجه‌ی اصلی این بررسی چنین بود که پسران موفق نسبت به پسران ناموفق از احساس مثبت‌بودن بیش‌تری درباره‌ی خودشان برخوردار بوده‌اند. درباره‌ی دختران، به‌سادگی عمومیت خاصی را نمی‌توان پذیرفت، زیرا در برخی موارد تناقضاتی به‌نظر می‌رسید.

در مطالعه‌ی دیگری در زمینه‌ی ارتباط بین «کم‌آموزی تحصیلی» و خودپنداری که به‌وسیله‌ی «فینگ»^{۱۵} در سال ۱۹۶۲ انجام پذیرفت، وی دو گروه از دانش‌آموزان کلاس نهم را از نظر موفقیت و عدم موفقیت مورد بررسی قرار داد. خودپنداری هر دانش‌آموز جداگانه به‌وسیله‌ی سه روان‌شناس از نظر بسندگی و نابسندگی مورد ارزش‌یابی قرار گرفت. این ارزش‌یابی براساس اطلاعات حاصل از پرسش‌نامه‌ی روان‌شناسی کالیفرنیا، آزمون طرح‌های حرکتی بندر، آزمون نقاشی آدمک، یک برگه‌ی اطلاعات شخصی، و انشایی تحت‌عنوان در «بیست‌سالگی چه خواهیم بود»، انجام پذیرفته بود.

درجه‌بندی ترکیبی سه روان‌شناس، اختلاف‌های قابل توجهی را بین موفقان و کم‌آموزان نشان داد. به این صورت که افراد موفق از نظر تصویری که از خود داشتند، در درجه‌ی بسندگی بالاتری قرار می‌گرفتند. فینیک نتیجه گرفت که ارتباط محسوسی بین خودپنداری و شکست تحصیلی وجود دارد و این ارتباط در پسران قوی‌تر از دختران به‌نظر می‌رسد.

در سال ۱۹۶۴، «بروک اور»^{۱۶}، «توماس»^{۱۷} و «پاترسون»^{۱۸} دست به انجام یک بررسی با سه هدف زیر زدند:

۱. تعیین این‌که آیا تصور دانش‌آموز از توانایی‌هایش در مدرسه، ارتباط محسوس و مثبتی با کارایی تحصیلی وی دارد؟
۲. بررسی این‌که آیا خودپنداری کلی، از خودپنداری‌های اختصاصی کوچک‌تر که با محیط‌های موضوعی مطابقت داشته باشد، متفاوت است؟

۳. بررسی این موضوع که آیا خودپنداری با درک دانش‌آموز از این‌که دیگران چگونه به او و توانایی‌هایش نگاه می‌کنند، هم‌بستگی مثبت و محسوسی دارد؟

در این تحقیق، گزارش‌های بیش از هزار نفر از دانش‌آموزان سفیدپوست کلاس هفتم که در یک نظام دبیرستانی مدنی به تحصیل اشتغال داشتند، بررسی شد. برای تعیین تصور هر دانش‌آموز از توانایی‌اش، چه به‌طور کل و چه در موارد خاص، «مقیاس برداشت فردی از توانایی‌ها» ارائه شد.

بعد از خارج کردن عامل هوش، دانش‌آموزان تصورات مربوط به توانایی‌هایشان را گزارش کردند و میانگین نمرات با توجه به سال تحصیلی به‌نظر به‌طور قابل توجه و مثبتی واجد هم‌بستگی بود. آن‌ها نتیجه گرفتند، این ارتباط حتی زمانی که سطح هوشی در بررسی گنجانده شود، کامل خواهد بود. به‌علاوه، برداشت‌های اختصاصی فردی از میزان توانایی خود در حیطه‌های خاص تحصیلی که با تصور فرد از توانایی کلی‌اش متفاوت است، نیز وجود دارد. بالاخره، برداشت فرد از خود با ارزیابی‌هایی که دانش‌آموز از تصورات دیگران درباره‌ی خود دارد، به‌طور محسوس و مثبت هم‌بستگی دارد. از تحقیق ۱۹۶۴ این محققان به‌طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت، برداشت فرد از توانایی‌های تحصیلی‌اش با موفقیت تحصیلی در هر سطح تحصیلی، هم‌خوانی دارد [واتسون، ۱۹۷۰].

از سال ۱۹۶۷، بررسی‌های بسیاری انجام شده‌اند که به وجود ارتباط بین خودپنداری و موفقیت تحصیلی اشاره دارند. کمپیل (۱۹۶۷)، از وجود هم‌بستگی که بین پرسش‌نامه‌ی خودپنداری که یک پرسش‌نامه‌ی خودگزارشی است و سطح موفقیت دانش‌آموزان سال‌های چهارم، پنجم و ششم یاد می‌کند. «بلدسو» (۱۹۶۷) به ارتباط برداشت‌های شخصی کودکان سال‌های چهارم و ششم با سطح هوشیاری، موفقیت، علائق و اضطراب پی‌برد و این مهم با استفاده از «مقیاس خودپنداری بلدسو» میسر شد. وی به وجود هم‌بستگی‌های

مطالعه‌ی فینیک نشان می‌دهد که بین خودپنداری و شکست تحصیلی، ارتباط محسوسی مشاهده می‌شود. این ارتباط در پسران قوی‌تر از دختران است.



برداشت‌های اختصاصی فرد از میزان توانایی خود در حیطه‌های خاص تحصیلی، با تصور او از توانایی کلی‌اش متفاوت است. از سوی دیگر، برداشت فرد از خود، با ارزیابی‌های او از تصورات دیگران درباره‌ی او، هم‌خوانی دارد

از نیل به موفقیت به انجام رساند. وی در بررسی دانش‌آموزان کلاس یازدهم دریافت، دانش‌آموزان با موفقیت بالا و دانش‌آموزان ضعیف، به سؤال‌های موضوعی درباره‌ی ارزیابی برداشت‌های فردی آن‌ها از خود طرح‌ریزی شده بودند، پاسخ‌های متفاوتی دادند. بدین‌صورت که دانش‌آموزان با استعداد تحصیلی بالا، از درجه‌ی بالاتری از خودپنداری برخوردار بودند.

در یک پروژه‌ی تحقیق بزرگ، **بروک اور** و همکارانش طی سال‌های ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸، سه پروژه را تکمیل کردند که شامل مراحل

قابل‌توجه بین برداشت‌های فردی ادعا شده و موفقیت پسران، و از طرف دیگر، هم‌بستگی‌های غیرقابل‌توجه بین موارد مذکور در مورد دختران پی‌برد. هم‌چنین در سال ۱۹۶۷، **اروین**^{۱۸} خودسنجی‌های دانشجویان سال اول کالج را بررسی کرد و از ارتباط قابل‌توجه بین برداشت‌های فردی گزارش شده و موفقیت تحصیلی خبر داد. او تحقیق خود را بدین‌صورت خلاصه کرد: «به‌خوبی مشخص است که برداشت مثبت فرد از خود به‌عنوان یک انسان، نه‌تنها مهم‌تر از تلاش او برای کسب پیشرفت، روحیه داشتن در تحصیل و رفتن به مدرسه است، بلکه عامل اصلی در جهت کارایی تحصیلی محسوب می‌شود.»

در یک بررسی انجام‌شده روی دانش‌آموزان سیاه‌پوست، **کاپلین**^{۱۹} (۱۹۶۶) دریافت، کودکانی که ادعا می‌کنند واجد برداشت مثبت‌تری از خود هستند، از موفقیت تحصیلی بالاتری برخوردار می‌شوند. به‌نظر می‌رسد که تأثیر این برداشت هیچ‌گونه مرز نژادی نمی‌پذیرد. دانش‌آموزانی که نسبت به توانایی‌هایشان احساس ضعف می‌کنند، پوستشان به هر رنگی باشد، به‌ندت در مدرسه به موفقیت می‌رسند.

دانش آموز موفق

خودش را چه‌طور می‌بیند؟

این نتیجه‌گیری که یک دانش‌آموز موفق به احتمال زیاد از خود برداشت مثبتی دارد، به‌وسیله‌ی تعداد زیادی از بررسی‌ها ثابت شده است. در یک تحقیق روی عامل ایجاد موفقیت در دبیرستان و دانشکده، **گوان**^{۲۰} (۱۹۶۰) گزارش کرد که افراد موفق به ویژگی‌های اعتمادبه‌نفس، خودباوری و برداشت مثبت از خود آراسته‌اند. **برونکن**^{۲۱} و **شینی**^{۲۲} (۱۹۶۶) به بررسی دانشجویان از نظر درس‌خواندن مؤثر و غیرمؤثر پرداختند. آن‌ها دریافتند، دانشجویان کارا از خود خصوصیات مطلوبی می‌شناسند که این در مورد دانشجویان فاقد کارایی صدق نمی‌کند.

فارلز^{۲۳} (۱۹۶۷) به بررسی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه دبیرستان پرداخت و دریافت که به‌طور کلی، دختران و پسران با درجه‌ی بالای موفقیت، به‌طور محسوسی از خودپنداره‌ی بالاتری نسبت به دختران و پسران با درجه‌ی موفقیت پایین‌تر برخوردارند.

در سال ۱۹۶۷، **دیوید سون**^{۲۴} و **گرگ برگ**^{۲۵} به تحقیق پیرامون موفقیت یادگیری بین کودکان کلاس‌های ابتدایی پرداختند. با توجه به سه‌بعد مشخص و متمایز از خود، یعنی صلاحیت فردی، صلاحیت تحصیلی و صلاحیت اجتماعی، افراد با درجه‌ی بالای موفقیت، به‌طور محسوسی درجه‌ی بهتری از این عوامل را نسبت به افراد موفق با درجه‌ی پایین‌تر نشان می‌دهند. در یک بررسی مشابه، **ویلیامز**^{۲۶} و **کولی**^{۲۷} (۱۹۶۸) به رابطه‌ی بین برداشت‌های گزارش‌شده از خود و نمرات تحصیلی ۸۰ دانش‌آموز کلاس ششم پی‌بردند. آن‌ها دریافتند، هم‌بستگی مثبتی بین برداشت‌های آن‌ها از خود و متغیرهایی هم‌چون موفقیت در زمینه‌های قرائت و ریاضیات وجود دارد.

فارکوهار^{۲۸} (۱۹۶۸)، بررسی دیگری را در رابطه با گزارشات فردی

1. Klavsmeyer
2. Goodwin
3. Terman
4. Robert Hoppock
5. Blood
6. Kilpatrick
7. Rotters Incomplet Sentences
8. Marjoribanks
9. Duyne
10. Baum
11. Learner Scale
12. Shaw
13. Edson
14. Bell
15. Fink
16. Thomas
17. Paterson
18. Ervin
19. Kaplin
20. Gowan
21. Brunkan
22. Sheni
23. Farls
24. Davidson
25. Greekberg
26. Williams
27. Cole
28. Farquhar
29. So Ares

متوالی شش سال بررسی ارتباط خودپنداری با توانایی‌های تحصیلی و موفقیت در مدرسه بین دانش‌آموزان یک کلاس در یک مدرسه از سال هفتم تا سال دوازدهم تحصیلی می‌شد. از جمله یافته‌های تحقیق این بود که برداشت گزارش شده به‌وسیله‌ی فرد از توانایی‌اش، ارتباط قابل توجهی با نیل به موفقیت، چه در پسران و چه در دختران دارد. این ارتباط حتی زمانی که سطح هوشیاری از میدان خارج می‌شود، دوام می‌یابد. بدین ترتیب، موفقیت در مدرسه به‌وسیله‌ی برداشت فردی هر دانش‌آموز از سطح توانایی‌اش محدود می‌شود و این عامل می‌تواند، پیش‌گویی بهتری نسبت به برداشت کلی فردی در زمینه‌ی موفقیت در مدرسه باشد [واتسون، ۱۹۷۰].

خودپنداری بالا، شرط لازم یا کافی؟

طبق یک یافته‌ی جالب که از مطالعات بروک اور به‌دست آمده است، دانش‌آموزانی که خودپنداری کمتری گزارش می‌کنند، به‌ندرت از سطح کارایی بیش‌تر از حد متوسط برخوردارند (همین طور نیز انتظار می‌رود). و برعکس، در مورد کسانی که ادعای خودپنداری بالاتری دارند، از سطح کارایی پایین‌تری نسبت به گروه قبلی برخوردارند. این موضوع بروک اور را به سمت این فرضیه سوق داد که در تعیین موفقیت تحصیلی، اعتماد به توانایی تحصیلی فرد شرط لازم است، اما کافی نیست [واتسون، ۱۹۷۰].

برداشت افراد از توانایی‌هایشان، چه در میان پسران و چه در میان دختران، ارتباط قابل توجهی با نیل به موفقیت دارد. این ارتباط حتی وقتی که سطح هوشیاری از میدان خارج شود، دوام دارد

این‌که چرا برخی دانش‌آموزان با خودپنداری توانایی بالا دچار عدم موفقیت در مدرسه می‌شوند، مسئله‌ای است که باید بررسی شود. البته به‌خصوص از میان دانش‌آموزانی با ناتوانی‌های اجتماعی، عده‌ای بر این اعتقاد هستند که آن‌ها توان موفقیت در مدرسه را دارند، اما مدرسه در دید آن‌ها مسئله‌ای نامربوط یا تهدیدزا، و یا هر دو است. این یافته که دانش‌آموزان ناتوان از نظر اجتماعی، ضرورتاً ممکن است خودپنداری پایینی را گزارش نکنند، از مطالعه‌ی سوارز^{۲۹} (۱۹۶۹) به‌دست آمد. او به بررسی مقایسه‌ای در رابطه با خودپنداری‌های کودکان مدارس ابتدایی محروم و مرفه دست زد و دریافت که بین کودکان مرفه، خودپنداری‌های مثبت بالاتری، نسبت به گروه محروم وجود دارد. از جمله سایر بررسی‌هایی که عموماً بر این فرض، یعنی وجود خود برداشت منفی در گروه دانش‌آموزان محروم، تکیه داشتند، می‌توان از تحقیقات گرنسکی و کاپر (۱۹۶۸) نام برد. با قضاوت روی شواهد موجود، این تصور که کودکان محروم به‌دلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی‌شان نسبت به کودکان با شرایط اجتماعی - اقتصادی بهتر، از خود تصویری پایین‌تر دارند، چندان صحیح نیست و حتی اشتباه است. خودتصویری منفی بیش‌تر جنبه‌ی روان‌شناسی دارد.

منابع

1. Burns, R. B. The selfconcept: Theory, measurement, Development behavi, Fifth Impression, Longman inc, New York, 1988, 36-40.
2. Chapman, Jamesw. Journal of Educational psychology, 1989, vol 80(3), 357, 365.
3. Deborah, J. Developmental Psychology, 1990 vol 26 (6) 972-977.
4. Dhawan, Pani. India Journal of Behavior 1997. vol (2) 10-16.
5. Haynes, Noriss. Mand Hamilton. Journal of social Psychology, 1999, vol 128 (2). 256-264.
6. Leroux, Janicea. Journal for the Educational of the Gifted. 1998. vol 111(3). 3-18.
7. Potter. A Patricia Etal. Fundamental of Nursing Concepts. Process and practice. 1998. Toronto, masby co. 1-87.
8. Pope. M. Susun. Self Esteems Enhan cment with children and Adolescents. Two Edition 1998. 1-120.
9. Parker, John and Barnes, Jenifer. Self concept: Their Relationship to age, sex and Academic Achivment. American Educational Research Journal. 1995. vol 22, 422- 444.
10. Shafer, Daivd. Developmental psychology (children and Adolescenc). Brooks. Cole publishing co. pacific, Grove, California 1989.
11. Shavelson, Richard and Stanton, George, self concept: validation and struct inter pretation. Rewiew of Educational Researcher 1997. vol A, No 3, 404-441.
12. Watson, purkey, William. Self concept and school Achivment. University of florida 1997, 5-27.

